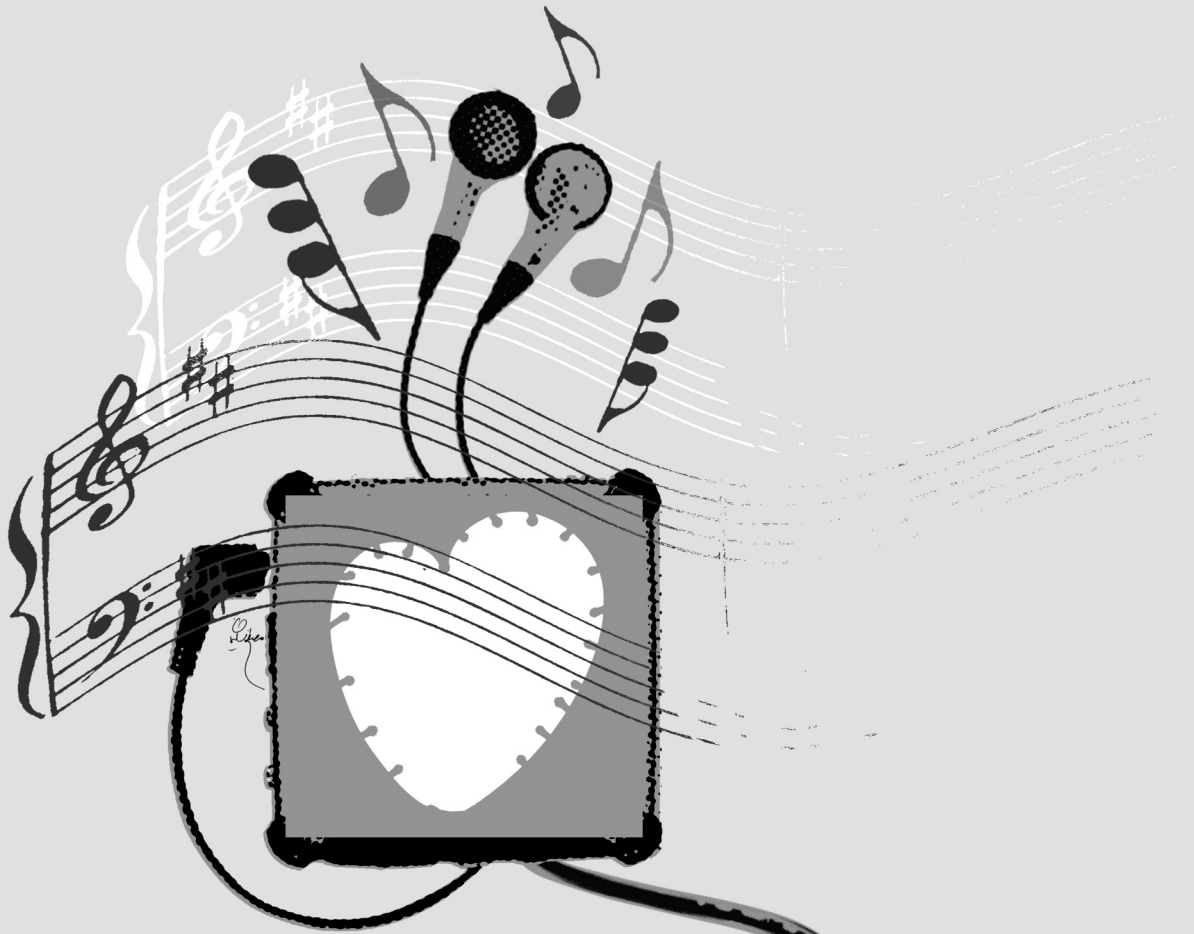




سیاسی

علیرضا کمیلی



دجال جذاب!

نمی دانم درست است یا نه؟! اما شاید آن دجال وعده داده شده آخرالزمان را که یک چشم دارد و موهای بسیار و از هر مو آهنگ‌هایی تولید می‌کند بتوان از باب "کلم الناس علی قدر عقولهم" بر همین رسانه‌های کنونی تطبیق داد که ابزار گسترش بندگان شیطان شده اند و مردمان را از آسمان دور می‌سازند و به انواع لذایذ دنیوی جذب می‌کنند... شاید! با نوجوانی از مسجد محله‌مان که امروز اول دبیرستان است و کم‌کم قد کشیده و مویی هم بر صورتش جوانه زده، قرار گذاشته بودم تا صبح زود، به حرم امام رضا (ع) برویم. در طول مسیر بخش‌هایی از ده‌ها اثر رپ خوان‌های ایرانی را از ام‌پی‌فورس پخش کرد که لابلایشان، مداحی مداحان



مدرن نیز بود!

آری! نسل های گذشته گرچه گوشه‌ای از فرهنگ مادی متأثر از مدرنیته را دیدند و چشیدند اما آن چنان که عنصر رسانه های غربی بر تربیت و شخصیت نسل جدید مؤثر افتاده است، شاید به دلیل عدم گسترش ابزارهای رسانه ای، بر آنان اثر نداشت و هر چند تعداد بالای جمعیت این سنین و مشکلات کشور، مسائلی را در زمینه شغل و ازدواج و مسکن و... آنان بروز داد، آثار مخرب فرهنگی و از خود بیگانگی های مولود رسانه‌ها، در ایشان کم‌تر

دیده می‌شد. نسل جدید اما ارتباط تنگاتنگی را با رسانه‌های جدید دارد که حجم استفاده از اینترنت، رایانه، سی دی و دی وی های فیلم‌ها، گیم نت، بازی‌های رایانه‌ای، موبایل و حتی ماهواره در بسیاری این مدعاست تا جایی که امروزه معضلی به نام تلفن همراه در بسیاری از مدارس ابتدایی و راهنمایی نیز به چشم می‌خورد! رسانه‌های جدید از آن‌جا که عامل غفلت‌زایی و سرگرمی‌اند، به گونه‌ای شگفت‌انگیز از طرح مسائل جدی، ایجاد سوالات اساسی و روحیه تلاش و جستجو، در ذهن نوجوانان و جوانانی که در این سن دچار تغییرات طبیعی روحی و روانی و شکل‌گیری شخصیتی نیز هستند، جلوگیری می‌کنند و فضایی سرشار از لودگی و تنهایی و احساسات درونی و تحریکات جنسی را جایگزین آن‌ها می‌نمایند و این چنین است که نسل رسانه را پراسیب و بحران‌زا می‌بینیم. از طرفی، محتوای

این رسانه‌ها، مدتی است که در حال بومی شدن اند و شکل‌گیری گروه‌های متعدد رپ خوان و موسیقی‌های آماتوری نشانه آن‌اند که شاید به دلیل ارتباط گیری راحت تر از جهت فارسی بودن زبان خواننده‌ها و جدید بودن سبک و محتوا، اتفاقاً با استقبال گسترده نسل جدید هم‌روبرو شده‌اند و می‌بینیم که رادیوهای بیگانه نیز برنامه‌های ویژه ای را برای بررسی و ضریب دهی به مقوله "رپ ایرانی" اختصاص می‌دهند! متأسفانه عناصر دیگر جامعه نیز مقوم این مقوله فرهنگی شده‌اند و مثلاً در عرصه اقتصادی، تجملات و مصرف‌زدگی و ... به صورت

نسل جدید اما ارتباط تنگاتنگی را با رسانه‌های جدید دارد که حجم استفاده از اینترنت، رایانه، سی دی و دی وی های فیلم‌ها، گیم نت، بازی‌های رایانه‌ای، موبایل و حتی ماهواره در بسیاری از مدارس ابتدایی و راهنمایی نیز به چشم می‌خورد!

بی‌رویه رواج یافته و مدلی کاملاً مادی از زندگی را بازتعریف کرده است و جالب این‌که بسیار می‌بینیم افرادی، گرچه از آثار فرهنگی مدرنیته نگرانند اما از درک این رابطه ماهوی میان اقتصاد و فرهنگ به عبارتی ابعاد وجودی انسان و جامعه انسانی عاجزند و هم‌زمان در ورطه دنیا و لذایذ آن غوطه‌ورند و نمی‌دانند که بزرگ‌ترین مقتضی تربیت، ترک دنیا و بزرگ‌ترین مانع آن، حب دنیاست و این‌ها همه جلوه‌هایی از دنیازدگی مفرط جامعه ما می‌باشند!

شاید آن دجال وعده داده شده آخرالزمان را که یک چشم دارد و موهای بسیار و از هر مو آهنگ‌هایی تولید می‌کند بتوان از باب "کلم الناس علی قدر عقولهم" بر همین رسانه‌های کنونی تطبیق داد که ابزار گسترش بندگان شیطان شده‌اند و مردمان را از آسمان دور می‌سازند و به انواع لذایذ دنیوی جذب می‌کنند... شاید!

حال سؤال این است که در مقابل این جریان چه باید کرد؟ آیا می‌توان جلوی گسترش ابزارهای رسانه را که عامل گسترش استفاده از رسانه‌ها نیز هستند، گرفت؟ آیا می‌دانیم که امروزه حتی در برخی موبایل‌ها امکان مشاهده مستقیم شبکه‌های ماهواره‌ای وجود دارد؟ آیا در این شرایط، چیزی به نام سانسور شدن و متصور است؟

به نظر می‌رسد نمی‌توان مانند برخی غرب‌زده‌ها، از آزادی افسارگسیخته دم زد و جامعه را به حال خود رها کرد و در سکوتی تلخ، روند تدریجی اندولیزاسیون



در این فرآیند نیز، بار دیگر عناصر اساسی مسأله تربیت، یعنی مدرسه، خانواده، رسانه‌ها و سایر مراکز، نقشی بسزا ایفا می‌کنند و هر یک باید به فراخور هدف گذاری جدید خود به امکانات و توانمندی‌های لازم مجهز شوند. برای مثال، اگر روند شکل‌گیری باورها و مبانی فکری و اعتقادی فرد، در تربیت رایج، تقلیدی و شناسنامه‌ای است، چنانچه خانواده‌ها نیز توان آن را ندارند تا در فرآیند جدید، روشی استدلالی را با فرزند خود در پیش گیرند، این خلأ را باید مدارس، مساجد، رسانه‌های جمعی، کلاس‌های آموزشی و... پر کنند. در مجموع، برای دستیابی به توفیق پایدار و مؤثر در مواجهه با رسانه‌های جدید باید آن را مواجهه‌ای نرم‌افزاری و در سطح معرفتی و تربیتی ببینیم و نه در سطح ابزاری و سخت‌افزاری و لایه‌های رویین فرهنگ مدرن، که ما را به وادی فرم‌گرایی و جذابیت‌های رایج در رسانه‌ها و مجلات زرد خواهد انداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: استاد دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی.
۲. ر.ک: شهید بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان.

رسانه‌های جدید از آن‌جا که عامل غفلت‌زایی و سرگرمی‌اند، به گونه‌ای شگفت‌انگیز از طرح مسائل جدی، ایجاد سوالات اساسی و روحیه تلاش و جستجو، در ذهن نوجوانان و جوانانی که در این سن دچار تغییرات طبیعی روحی و روانی و شکل‌گیری شخصیتی نیز هستند، جلوگیری می‌کنند.

برای دستیابی به توفیق پایدار و مؤثر در مواجهه با رسانه‌های جدید باید آن را مواجهه‌ای نرم‌افزاری و در سطح معرفتی و تربیتی ببینیم و نه در سطح ابزاری و سخت‌افزاری و لایه‌های رویین فرهنگ مدرن، که ما را به وادی فرم‌گرایی و جذابیت‌های رایج در رسانه‌ها و مجلات زرد خواهد انداخت.

جامعه اسلامی را بار دیگر به نظاره نشست! با وجود این، راه حل چیست؟! بخشی از راهکارهایی که تاکنون در قبال این مسأله مطرح شده‌اند، ناظر به مواجهه ایجابی با این رسانه‌ها هستند. برای مثال، ساختن بازی‌های رایانه‌ای سالم، گسترش شبکه‌های تلویزیونی و تولید برنامه‌های سالم، آموزش خانواده‌ها و تذکر آفت‌های رسانه‌ها و چگونگی استفاده سالم از رسانه‌های فراگیر جدید و... که همگی می‌توانند راهبردهایی مناسب باشند و باید از مهجوریت به در آمده، مورد توجه اهل فرهنگ، هنر و رسانه قرار گیرند. اما به نظر می‌رسد باید مسأله را در سطحی عمیق‌تر بررسی کرد؛ چرا که حجم تولیدات و توان طرفین از تعادل و موازنه کافی و لازم برخوردار نیست.

برای فهم بهتر مسأله، جوان و نوجوان امروزی را که در دهکده جهانی مولود رسانه‌های ارتباط جمعی زندگی می‌کند، مشابه فردی در نظر بگیریم که در کشوری دارای ادیان و مسلک‌های مختلف زندگی می‌کند و آن‌گاه که قوه تعقل و چرایی طلبی‌اش جوانه می‌زند، چه بسا بر تربیت سنتی خود پشت پا زند و آزادی لازم برای هر تغییری را نیز دارا

باشد. با این فرد چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال را باید در مسأله‌ای مهم یعنی "اصلاح فرآیند تربیت به سمت تربیت مصنوعیت‌زا" یافت.

در تربیت مصنوعیت‌زا، فرد باید با همه عناصر فکری و روحی مورد نیاز خویش از باب تعقل و شناخت و نه عادت و پیروی کورکورانه وارد شده باشد و پس از شنیدن آرای مختلف، به نحوی که آزادی انتخابش محدود نبوده باشد، به سوی راه درست هدایت گردد. البته پیدایش لوازم این فرآیند تربیتی در جامعه ما، به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم دشوار است.^۲

